



نماد خورشید در باورهای باستانی و انعکاس مفاهیم آن در شعر سهراب سپهری و نقش چلیپا

مریم سازگار^۱، رضا اشرفزاده^{۲*}، محمد شاه بدیعزاده^۳

^۱ گروه ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، maryamsazegar@mshdiau.ac.ir
^{۲*} (نویسنده مسئول) گروه ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، r.ashrafzadeh@iaubir.ac.ir
^۳ گروه ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، Mohammad.shahBadizadeh@gmail.com

چکیده

خورشید ارزش و احترام و تقدسی زیادی نزد مردمان باستان داشت و عنوان خدایی به آن اطلاق می‌کردند. این ارزشمندی سبب شده است تا به کرات در آثار ادبی و هنری ایرانیان نماد خورشید کاربرد داشته باشد. هدف از نگارش این سطور دریافت اندیشه‌ها و باورهای آن مردمان در زمینه این پدیده عظیم آسمانی و بررسی تطبیقی آن اعتقادات در شعر سهراب می‌باشد؛ از این‌رو نگارنده ابتدا دریچه‌ای به فراسوی اندیشه‌های باستانی گشوده و آنگاه به مانایی برخی از آن افکار در شعر سهراب سپهری و نقش چلیپا پرداخته است. سهراب به‌عنوان شاعری طبیعت‌گرا که جلوه الهی را در پدیده‌های آفرینش می‌بیند، خورشید را به اعتبار رستگارش با ادیان مشرق زمین پیوند می‌زند. توجه خاصی به خورشید و آفتاب دارد و در این توجه به آیین‌های میترائیسم و بودیسم چشم‌عنایتی داشته است؛ خصوصاً مهر و نیلوفر. اطلاق نام گردونه، کاشف معدن صبح و مرغ آفتاب نشانه‌ای از توجه او به آیین‌های مهر و مزدیسنا می‌باشد. در این جستار، جایگاه خورشید در ادیان باستان و بازتاب آن اعتقادات در شعر سهراب سپهری و نقش چلیپا به روش تطبیقی - تحلیلی مورد واکاوی قرار گرفته است.

اهداف پژوهش:

۱. آشنایی با باورهای ادیان باستان در زمینه خورشید و واکاوی آن در شعر سهراب سپهری.
۲. بررسی نقش چلیپا در هنر ایرانی و اسلامی.

سؤالات پژوهش:

۱. علت تقدس و ارزشمندی و اعتبار خورشید، در میان آریاییان و شعر سهراب چیست؟
۲. نقوش چلیپا در هنر ایرانی و اسلامی چه بازتابی یافته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۴

دوره ۲۱

صفحه ۳۳۱ الی ۳۴۸

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

سهراب،

مزدیسنا،

مهر،

خورشید،

چلیپا.

ارجاع به این مقاله

سازگار، مریم، اشرفزاده، رضا، & شاه بدیعزاده، محمد. (۱۴۰۳). نماد خورشید در باورهای باستانی و انعکاس مفاهیم آن در شعر سهراب سپهری و نقش چلیپا. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۴)، ۳۳۱-۳۴۸.



dorl.net/dor/20.1001.1.*

***** ***/



dx.doi.org/10.22034/IAS

.۲۰۲۱.۲۹۶۷۲۵.۱۶۷۱

مقدمه

یکی از مهم‌ترین دلایل مهاجرت قوم آریا به نجد ایران زمستان‌های طولانی و سرد، یخبندان‌های درازمدت و نبود محیط مناسب و زندگی مرفه برای آن مردمان بود. با این اوصاف مشخص می‌شود که تا چه اندازه خورشید به‌عنوان منبع نورانی و گرم در زندگی آن مردمان حائز اهمیت بوده است. این پدیده آسمانی جز پاک‌کنندگی و تطهیر طبیعت، از نقش نابودگری اهریمنان نیز، در باور قوم آریا برخوردار بود. باتوجه‌به نقش خورشید در زندگی بشر از دوران آغازین حیات تاکنون، همواره این عنصر ارزشمند مورد ستایش و تکریم انسان‌ها بوده است و چه در میان اقوام بدوی در دورترین نقطه و چه در ادیان توحیدی، به‌عنوان مهم‌ترین منبع حیات از آن یاد شده است. از نظرگاه دیگر ارتباط نزدیک سهراب با طبیعت و علاقه و نگاه خاص او به پدیده‌های خلقت ایزدی، مقوله‌ای غیرقابل انکار است و در این زمینه نیز پژوهش‌هایی انجام شده است؛ ولی در زمینه ارتباط افکار او با نیاکان دیرینش در مورد این منبع نورانی، پدیده‌ای است که کم‌تر به آن پرداخته شده است؛ با عنایت به این پیش‌زمینه به‌نظر می‌رسد پژوهش‌های صورت گرفته در مورد این عنصر عظیم رخشان به حد کافی و مکفی نبوده است؛ لذا نگارنده این سطور برآنست تا در حد توان این مهم را پوشش دهد. این پژوهش که به روش تحلیلی - تطبیقی با تکیه بر داده‌ها و منابع کتابخانه‌ای تنظیم شده است به واکاوی باورها و عقاید ادیان باستان در زمینه این کره درخشان آسمانی و تطبیق این افکار در سروده‌های سهراب و نقوش چلیپایی در هنر اسلامی پرداخته است.

در مورد ادیان باستان ایران کتاب‌ها و مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده که در آن‌ها به شیوه پاسداشت طبیعت و احترام به پدیده‌های طبیعی، از جمله خورشید پرداخته شده است. از این مقوله می‌توان به آثار ذیل اشاره نمود: اصغریان و رستمی (۱۳۹۸)، در فصلنامه تاریخ‌روایی؛ به بررسی جایگاه و چهره‌های اسطوره‌ای و نمادین خورشید در ادیان ایران و هند باستان پرداخته‌اند. گلناز قلعه‌خوانی (۱۳۸۲)، مجله مطالعات ایرانی؛ اعتقادات ادیان باستان و هند را نسبت به خورشید مورد بررسی و مقایسه قرار داده است. نصرت‌الله بختورتاش (۱۳۸۰) پژوهشی با عنوان «گردونه خورشید یا مهر» انجام داده است و در آن به ارج و ارزش خورشید و نقش صلیب شکسته در اعتقادات مردمان باستان و اهمیت آن در زندگی و حتی مرگ آنان پرداخته است. ریچارد گمبریچ (۱۳۷۶) در «آیین بودا، مذهب یا فرهنگ»، ترجمه ناصر موفقیان؛ در مورد تعالیم آیین بودا پژوهشی انجام داده است. حجت عماد (۱۳۷۷)، در «سهراب سپهری و بودا» راجع به در تأثیرپذیری سهراب از بودا پژوهشی ارائه نموده است. ذاکرین (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش خورشید بر سفالینه‌های ایران» به بررسی کاربرد نماد خورشید در سفال‌های ایرانی پرداخته است. او بر آن است که سفال به‌عنوان نخستین کتاب مصور بشر، از دیرباز بستری بوده برای نمایش احساس و بیان اندیشه‌های انسان. پایداری و ماندگاری فرهنگی این نقوش دیرپا بر بستر سفالینه‌هایی از هزاره‌های پیشین تا روزگاران پس از اسلام نمادی است از امتداد فرهنگ قوم ایرانی و ره‌آوردی برای هنرمندان امروز که آرمانشان ماندگاری و احیای آن تأثیرات مثبت و کارآیی است که در گذشته بدان رسیده‌اند. از میان این نقوش آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد، نقش خورشید و چلیپا است، که به باور بسیاری از پژوهشگران ریشه در آیین‌ها و سنت‌های باستانی و اساطیر کهن این سرزمین دارد.

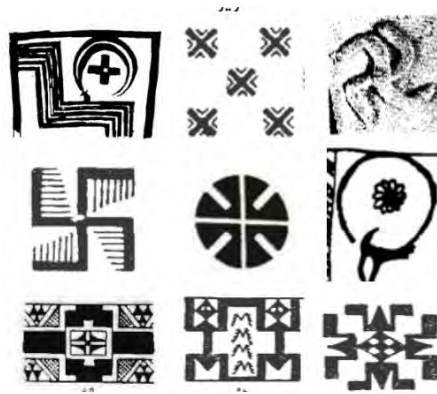
۱. تقدس خورشید در ادیان باستان

از روزگاران کهن باتوجه به نقشی که خورشید در زندگی بشر داشته، همواره مورد ستایش و بزرگداشت بوده است. این عنصر هستی‌بخش، نیرومندترین و مهربان‌ترین خدایان محسوب می‌شده است؛ چراکه زندگی و مرگ انسان‌ها و سایر موجودات به بود و نبود خورشید بستگی داشت. زمانی که انسان به زندگی کشاورزی روی آورد، این رخشندهٔ سماوی نقشی فرازمند یافت و سبب رشد گیاهان و راندن دیوها و پلیدی‌ها قرار گرفت. گفته می‌شود از درختان، سرو، نخل و کاج؛ و از گل‌ها، نیلوفر آبی و گل آفتابگردان نمادهایی از خورشید هستند (رک: رسمی، ۱۳۸۹: ۵۳).

خورشید در اوستا huare یا Hvare-khshaeta در پهلوی خورش (xaršēd) گویند؛ در گات‌ها هور بدون شت آمده و در سایر قسمت‌های اوستا نیز تنها دیده می‌شود (رضی، ۱۳۸۳: ۲۲). در اوستا از دو بخش «هور» به معنی «آفتاب» و «خشنت» به معنی «فروزنده» است. این واژه در پهلوی šēd و در فارسی نوین «شید» شده است. در واژهٔ خور نیز h به x تبدیل شده است (قلعه‌خوانی، ۱۳۸۲: ۱۷۰). در گذشته پژوهشگران گمان می‌کردند تمامی بشریت خورشید را می‌پرستیدند؛ ولی در سال ۱۸۷۰ مردم‌شناس برجسته‌ای با عنوان A. Botion در تحقیقاتش به این نتیجه رسید که خورشیدپرستی تنها در میان مردمان مصر، آسیا و اروپای باستان رواج داشته است (رک: الیاده به نقل از اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۲۴).

پیش از مهاجرت قوم آریا به ایران کنونی مردمانی در این منطقه می‌زیستند. آنان دارای عقاید و اعتقاداتی خاص بودند. هم‌زمان با تمدن سومر در شهر باستانی «اوروک» در جنوب بین‌النهرین، تمدن ایلام در حال شکل‌گیری بود، که از هزارهٔ سوم تا قرن هفتم قبل از میلاد در ایران مستقر بود. از «شوتروک ناهونتته دوم» که یکی از شاهان ایلامی بود نقل شده است که می‌گوید: «هر کس به تصویری که برای الههٔ «بی نی کیر» ساخته شده هدیه‌ای ندهد و نظم و ترتیب را رعایت نکند، نام وی می‌بایستی توسط خدای خورشید نابود گردد». از این سخن، چنین استنباط می‌گردد که خورشید تنها دارای جنبه‌ای سودبخش نبوده، بلکه ویژگی نابودگری نیز داشته است.

این خدا که «ناهی تی» نامیده می‌شده، خدای تجارت و نجات نیز بوده و در سومر نام «اوتو» و در زبان اکدی نام «شمس» داشته است (رک: صراف به نقل از اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۲۵). در میان آشوریان که از همسایگان تمدن ایلام بودند نیز شمس، بخشایندهٔ زندگی و نماد کشور آشور و خدای آفتاب بوده است (رک: اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۲۵). تصویر شماره ۱ کاربرد چلیپا را در دورهٔ ایران باستان منعکس ساخته است.



تصویر ۱. انواع نقوش چلیپا در سفالینه‌ها و لوح‌های مکشوفه ایران. مأخذ: (محسنی، باستان‌فرد، ۱۳۹۷).

آریایی‌ها مشاهدات خود را از طبیعت به زبان استعاری تشریح می‌کردند و به‌جای این‌که بگویند شب فرا رسیده است می‌گفتند: سلنه (ایزد بانوی ماه) با بوسه‌اندومیون (خورشید) گرفتار خوابی جاودانه شد و هماره جوان ماند. اقوام آریایی وقتی کوچیدند، استعاره‌های خود را به اروپا منتقل کردند (روتون به نقل از اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۳۰). آپولو با موهای طلایی و چشمان آبی و با تونیک از جنس پوست پلنگ و کمان زرین و تیرهای طلایی و اسبان سفید رنگ، خدای خورشید بود (اوسلین به نقل از اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۳۰). در آشور باستان، بر روی سنگ قبر مردگان، چلیپایی با نقش خورشید می‌گذاشتند تا مردگانشان در خوشبختی و نیک فرجامی زندگی ابدی را سپری نمایند (رک: بختورتاش، ۱۳۸۰). تصویر شماره ۲ نقش شمس را در مهرهای شوش نشان می‌دهد.



تصویر ۲. نقش شمس بر مهرهای شوش. مأخذ: (محسنی، باستان‌فرد، ۱۳۹۷).

از دوره اشکانیان لوحی از خورشید به شکل انسان به‌دست‌آمده که در بخش بیرونی آن تشعشعاتی وجود دارد و در اطراف چهره خورشید گل و بوته‌هایی کنده‌کاری شده است (رک: بختورتاش، ۱۳۸۰). در اوستا، خورشید در میان تمامی آفریده‌ها، زیباترین پیکر را دارد؛ آنچنان‌که اهورامزدا کالبدی خورشید گونه دارد (رک: قلعه‌خوانی، ۱۳۸۲: ۱۷۱). خورشید گاه به‌صورت یکی از ایزدان ظهور می‌یابد ... با سه ویژگی: جاودانه، تیزاسب و باشکوه (رک: قلعه‌خوانی، ۱۳۸۲: ۱۷۱).

در اساطیر آمده است که «هورا» «گیومرث» را در سوی چپ و «گاو نخستین» را در سوی راست رود «وه دائیتی» که در میانه جهان بود، آفرید. «گیومرث» به اندازه چهار نای، پهنایش برابر با درازایش، و چون خورشید روشن بود.

«گاو نخستین» اندازه‌اش سه نای، سپید و روشن، چون ماه بود. پس از تازش اهریمن، اهورا، تن «گاو نخستین» را به ماه سپرد و تن «گیومرث» را به خورشید و روشنی ماه و خورشید از گاو و کیومرث است (عطایی، ۱۳۷۷: ۱۴۲).

از نمادهای خورشیدی، اسب و شاهین است. در آغاز اسب اهریمنی بود ولی بعدها جنبه اهورایی یافت. ترکیب اسب و پرنده از همین نمونه است. در ریگ‌ودا گردونه خورشید با یک تا هفت اسب کشیده می‌شود. اسب سفید، خورشیدی است و نیز این اسب بدون سوار، نمادی از خود بودا است. اسب در نمادگرایی خورشید و انوارش سهیم است. در هنگامی که خورشید می‌درخشد نیروی بارورکننده و به هنگام فقدان خورشید در شب هنگام، نیروی نابودگر محسوب می‌شود (رک: شوالیه، ۱۳۸۴: ۱۵۶ و ۱۶۰). شاهین، مظهر خورشید، تجلی آتش و پیک خورشید است. چلیپا نیز نماد خورشید، نمودار آتش و گردش روشنایی است (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۵۵).

ایرانیان قدیم معتقد بودند که خورشید در دی ماه از نو زاده می‌شود؛ به این اعتبار که نخستین شب آن طولانی‌ترین شب سال است. در این هنگام خورشید پا به رشد می‌گذارد و زندگی روستایی نیز رونق می‌گیرد (رک: رجبی به نقل از اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۳۴). و از همین رو کوبیدن گیاه دارویی هوم به هنگام گرفتن خورشید ریشه در این اعتقاد کهن دارد (رک: میرشکرایی به نقل از اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۳۴).

در دوره هخامنشیان، خورشید در نقش‌ها و تصاویر به شکل پرهوم (دایره) و یا چند دایره در درون یکدیگر به چهره بانویی که گیسوان را بر رخساره فروریخته، نموده شده است (رک: بختورتاش، ۱۳۸۰: ۲۴۱). در آیین مزدیسنا در دوره ساسانیان، خورشید از ارج و احترام خاصی برخوردار بوده است و مغان معتقد بودند که شمس طالع باید ستایش شود بنابراین آیین قربانی و مراسم خاصی برای خورشید اجرا می‌شده است (رک: کریستن‌سن، ۱۳۸۲: ۱۰۲). در دوران هخامنشی و اشکانی و ساسانی خورشید از احترام و تقدس ویژه‌ای برخوردار بوده است ولی در شریعت زردشت از ارزش و اهمیت آن کاسته شد تاجایی که تابش آفتاب بر آتش منع گردید این نکته نشان از ارجمندی و احترام ویژه زردشتیان نسبت به آتش بود. رک: کریستن‌سن، ۱۳۸۲: ۱۱۳). مطابق آیین مانوی خورشید و اختران پدیده‌هایی هستند که عمل آن‌ها بیرون آوردن روشنایی محبوس شده در ظلمت و انتقال آن به فلک روشنایی است (رک: کریستن‌سن، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

در فروردین یشت خورشید همراه با اهورا مزدا ستوده شده و با صفت تیز اسب آمده است. «رشن یشت» جایگاه خورشید را بالای کوه هرا ذکر کرده است. در «هفت هات»، اهورامزدا بسان خورشید نمودار شده است. در یسنا خورشید گاه به صورت یکی از پدیده‌های آفرینش و همراه با ماه و ستارگان و گاه به عنوان یکی از ایزدان توصیف شده؛ خورشید در این یسنا چشم اهورامزداست و در ردیف اهورامزدا و مهر، ستایش می‌شود. در هات ۶۸ بند ۲۲ به سوی خورشید نماز می‌گذارند و در هات ۷۲ بند ۷ اجابت آرزوهایشان را از او می‌خواهند.

در گاهان از خورشید فقط به‌عنوان یکی از آفریده‌های الهی یاد شده است. در خرده‌اوستا نماز با نام خورشید نیایش، خاص خورشید است و سه بار در روز به هنگام پگاه (هاونگاه)، ظهر (رپتیونگاه)، عصر (ازیرینگاه) صورت می‌گیرد.^۱ در وندیداد، فرگرد دوم، در داستان جم، خورشید نقش ارزنده‌ای دارد و فروغی است که از کاخ جمشید می‌تابد. در کرده ۱۹ ویسپرد نیز خورشید همپایه امشاسپندان و سپندارمذ و آذر، ستایش شده است (رک: قلعه‌خوانی، ۱۳۸۲: ۱۷۷-۱۷۲).

در آیین مانوی، خورشید نقش به‌سزایی دارد؛ در این آیین، خورشید و ماه برای پالایش روشنی این جهان آفریده شده‌اند ... بنابر ادبیات میانه حرکت خورشید مشخص‌کننده گذشت زمان نه هزارساله پیمان میان هرمزد و اهریمن است و اهریمن در تلاش است تا حرکت خورشید را کند نماید و بدین‌صورت بعدها خورشید نقش زمامدار پیمان را یافته است و از این لحاظ در آیین زروان خورشید دارای اهمیت است (همان: ۱۸۲). خورشید مرکز عالم هستی است. بر فراز خورشید، عالم غیرمتجلی قرار دارد و خورشید حد پیوند دو عالم متجلی و غیرمتجلی است چنان‌که در مه‌بهاراتا آمده است که خورشید دروازه و جاده سیر به‌سوی خدایان است (همان: ۱۸۵). «اوشاس» (Ušas) (پگاه) در ریگ‌ودا الهه سحرگاه است. زنی زیبا یا جوان که هر روز صبح، پیکر زیبای خویش را برای نظاره جهانیان عرضه می‌دارد (همان: ۱۸۷).

اساطیر هندی، به خدای خورشید نقش نابودکنندگی داده ولی در اسطوره‌های ایرانی، چنین نقشی برایش قائل نشده‌اند (همان: ۱۸۸). در «ریگ‌ودا» خورشید به‌عنوان عامل مهم آفرینش و روح هر متحرک و ثابتی پنداشته شده است. در این کتاب آمده است که جهان از تن غولی بنا نهاده شده و خورشید از چشمان این غول ایجاد شده است (بهار، ۱۳۸۷: ۱۵۰). در این کتاب از سه خدای خورشیدی، نام برده شده است و بعدها در آیین هندو این سه به یک خدا به‌نام «سوریا» تبدیل شدند (رک: قلعه‌خوانی، ۱۳۸۲: ۱۸۳). ادیان آسیایی خورشید را در هند چشم آسمان و دیده دوربین میترا و وارونا می‌نامیدند (صدقه به نقل از اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۳۷). در اساطیر هندی خورشید نماد چشم و نگاه خدایان است که نگران سرنوشت بشر است و آدمیان را از خطرات محفوظ نگه می‌دارد. بنابه اعتقادات آن مردمان خورشید همسر ماه است و هستی حاصل پیوند آن دو است (رک: اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۳۷). «ویشنو» در «ریگ‌بید» از خدایان طراز اول نیست؛ او مظهر نیروی آفتاب است که در سه گام یا سه پیمایش هفت ناحیه جهان را می‌پیماید و همه‌چیز را با گرد نور خود احاطه می‌کند. بعضی از مفسران ریگ‌بید، سه گام ویشنو را به مظاهر سه‌گانه نور، که آتش، برق و خورشید باشد، و بعضی دیگر به سه وضع خورشید، یعنی موقع طلوع و هنگام ظهر و وقت غروب تعبیر کرده‌اند (اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۳۷). چرخش سواستیکا (چلیپای شکسته) به‌سوی راست، در آیین هندو مظهر خورشید است (رک: بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۰۲). در ایران نیز تصویر صلیب (چلیپا) در درون دایره نمادی از خورشید است و ایرانیان این گردونه خورشید را خدای خورشید می‌دانند و با آیین مهر پیوند می‌زنند (رک: رضی به نقل از

^۱ - (رک: پور داوود، ۱۳۵۶: ۳۰۹-۳۰۷) و (رک: رضی، ۱۳۸۱: ۵۲۴)

اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۳۲). بعدها چلیپا عامل پیدایش شیر و خورشید در دوران پادشاهی گردید (رک: بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

طبق افسانه‌هایی که از «ازنیک» نقل شده، آفرینش خورشید را به اهریمن نسبت داده است (رک: نیبرگ به نقل از اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۳۱). در بند سیزدهم مهریشت تصریح شده که مهر خورشید نیست بلکه فروغ، پرتو و انوار خورشید است (رک: رضی، ۱۳۸۳: ۲۲). پرستش این ایزد در میان اقوام هند و اروپایی نیز رواج داشت و در هند باستان میترا به‌عنوان خدای پیمان و روشنی همراه با ایزد دیگری با نام «ورونا» مورد پرستش بود... و نیز انتشار مناسک خورشیدی میترا به میزان وسیعی در سانسکریت و منابع چینی و عربی در هند و یا پیدایش تعدادی معبد خورشیدی در «مولنان تاگجرات» در قرن پنجم به بعد شواهدی از این مسئله می‌باشد (برقبنایی، ۱۳۸۳: ۳۰۲-۳۰۰).

در اساطیر ایران، میترا، خدای نور، با خورشید دست و پنجه نرم می‌کند ولی نمی‌تواند بر او فائق آید لذا با او پیمان می‌بندد که به بشر نیکی رساند و آنان را از شوربختی در امان دارد (رک: صدقه ۱۳۸۰: ۱۴۰). تا این‌که سرانجام رسالت مهر بر روی زمین تمام می‌شود و با گردونه خویشتن به آسمان عروج می‌کند (صدقه، ۱۳۸۰: ۱۴۰). در آیین مهر، خورشید در مرتبه پایین‌تری از میترا قرار دارد ولی اوست که گاه به میترا دستور می‌دهد تا دو گاو را برای او فدیة دهد و در تصاویری میترا در پی گردونه خورشید می‌دود و در برخی از متون میترا با لقب «خورشید شکست‌ناپذیر» خوانده شده است ولی در تصاویری خورشید در برابر میترا به زانو در آمده است (رک: صدقه، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

از زمان‌های بسیار کهن «مهر» به‌عنوان ایزد راستی و پیروزی مورد ستایش آریاییان بود. در ادبیات ودایی این ایزد به‌صورت Mitra و به معنی دوست و در ادب ایرانی به‌صورت Miera و به معنی پیمان باقی مانده است. این ایزد در سنگ‌نوشته‌هایی متعلق به هزار و چهارصد سال پیش از میلاد مسیح یاد شده؛ «به سال ۱۹۰۷ میلادی در «کاپاتوکا» از شهرهای آسیای صغیر، در محلی به نام بغازکوی - الواح گلین پیدا شده - در یکی از این لوح‌ها، پیمانی است میان هیتی‌ها و میتانی‌ها (از اقوام و قبایل آریایی) از میترا و وارونا، دو خدای بزرگ هند و ایرانی استعانت شده است» (رضی، ۱۳۸۳: ۲۳). و این موضوع مؤید این نکته است که آیین مهر متعلق به اقوام آریایی است.

در روم، خدای خورشید «سُل» (Sol) به‌جای خورشید اوستایی با نام هورِ خَشْتَه Hvarekhšaeta قرار دارد. خورشید از ایزدان یاور مهر است و آن دو بسیار به‌هم نزدیکند لذا رومیان، سُل و یونانیان خورشید خود، هلیوس Helios را در خدمت مهر قرار دادند (رک: رضی، ۱۳۸۱: ۵۲۹). در نقش‌هایی که از میترا وجود دارد تنها نیست، بلکه در دو طرف او «کوتس» kotes با مشعلی افراشته که کنایه از طلوع آفتاب و «کوتوپاتس» Kotopates با مشعلی سرازیر گرفته و کنایه از غروب آفتاب است، وجود دارد و خود میترا در میان ایستاده است که مظهري از خورشید است (رک: رضی، ۱۳۸۱: ۵۱۳). این زوج از جنبه منطقه البروج و نمادهای آن قابل توجه هستند. در یکی از تصاویر دیواری، کوتس سر گاو در دست دارد و کوتوپاتس عقربی را. گاو نماد برج ثور Taurus، و دیگری همان برج عقرب Skorpion است و این دو بیان دخول خورشید به این دو برج است که آغاز بهار و پاییز است (رضی، ۱۳۸۱: ۵۲۷).

ارتباط تنگاتنگی میان مراسم و بسیاری از آداب و حتی شمایل و نوع ساخت بناها میان مسیحیان و آیین میترا برقرار است از جمله این موارد: در آیین مهر، مردمان اولین شب زمستان و نخستین روز انقلاب شتوی را روز تولد خورشید نامیده و در آن روز جشنی بر پای می‌کنند مسیحیان نیز از سده چهارم میلادی این جشن را با اندکی تغییر و با احتساب پنجه و کبیسه برگزار نموده و همین روز را میلاد مسیح می‌نامند (رک: رضی، ۱۳۸۱: ۵۱۸).

روز یازدهم هر ماه، خورشید یا «خیر روز» نامیده می‌شود. «گزنفون» می‌نویسد: در اعیاد، گردونه خورشید را در ایران می‌گردانیدند و ایرانیان نیز غالباً به خورشید سوگند یاد می‌کردند. «کریتوس» هم از اسب خورشید نام می‌برد و می‌گوید خورشید نشانه اقتدار و سلطنت بود و در بالای چادر شاه صورتی از خورشیدی بلورین می‌درخشید. گذشته از «خورشید یشت» که آن را «خیر یشت» هم می‌گویند (پورداوود، ۱۳۵۶: ۳۰۹-۳۰۷). لغت دیگری که برای خورشید به کار برده می‌شود کلمه «آفتاب» است که مرکب از کلمه «آب» که به معنی روشنی و درخشندگی است و «تاب» به معنی تابیدن و گرم کردن است و آن فرشته‌ای است که غالباً با ستارگان و ماه یک‌جا ذکر شده است.

هرمزد، آسمان را در هفت طبقه آفرید و در سپهر پنجم، خورشید را قرار داد و بر سپهر آفتاب، روشنایی بیکران را پدید آورد (رک: یارشاطر، ۱۳۸۱: ۱۳). در «مینوی خرد» آمده است که سومین پایه جهان، خورشید است و بعد از آن اورمزد برنشیند (رک: مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۳۰). ایرانیان باستان در آیین مزدیسنا در مراسمی با عنوان «خورشید نگرشی» صورت مردگان را به سمت خورشید می‌گرداندند و اعتقاد داشتند این عمل سبب آمرزش آنان خواهد شد؛ زیرا در دیدگاه آنان، خورشید جنبه طهارت و پاک‌کنندگی داشت (رک: قلعه‌خوانی، ۱۳۸۲: ۱۷۶). و نیز اعتقاد داشتند زن دستان نباید به خورشید یا هر روشنایی دیگر بنگرد (همان: ۱۸۲). مهرپرستان غالباً در مهرابه‌ها، مقابل آتش، با نام خدای خورشید کودکان را در آب غسل داده و سپس مراسم نامگذاری را اجرا می‌کردند (رک: اصغریان و رستمی، ۱۳۹۸: ۳۲). در این جوامع، جذامیان از میانشان طرد می‌شدند زیرا معتقد بودند آنان نسبت به خدای خورشید مرتکب بی‌احترامی و گناه شده‌اند (رک: رضی، ۱۳۸۲: ۲۸۵).

در یک دوره خیلی کهن در میان اقوام هند و ایرانی، مهر، مسئول مقررات و آیین‌هایی بود که ارتباط افراد قبیله را با یکدیگر مشخص می‌کرد. این عهد و پیمان قبایل چون مقدس بود، خدایی می‌شود و لذا یک مظهر خدایی می‌خواهد و چون مصداق سماوی و بیرونی نداشت و مفهومی معنوی بود، برای آن مظهری سماوی می‌یابند؛ در نتیجه مهر تبدیل به خورشید و یا نور پیش از خورشید می‌شود. این خدا عامل ارتباط و میانجی بین افراد قبیله بود؛ پس در آسمان هم به یک عامل ارتباطی احتیاج داریم. شب و روز دو پدیده متضاد هستند ولی پیش از آن که خورشید طلوع کند نوری می‌بینیم که حد واسط بین تاریکی و روشنی است پس مهر عامل ارتباط‌دهنده تاریکی و روشنی است و لذا می‌تواند عامل دوستی و ارتباط باشد (شمیسا، ۱۳۹۴: ۳۶). سنتی میان ایرانیان، هندوها، مصریان، یونانی‌ها و رومی‌ها رایج بود؛ آنان هنگام مراسم غسل تعمید ضمن همسرایی دعا، خورشید را به‌عنوان شاهد فراخوانی می‌کنند (رک: رضی، ۱۳۸۱: ۵۲۰).

در مهریشت آمده که همواره عده‌ای از خدایان در برابر وی می‌باشند؛ در سوی راستش ایزد سروش (سرآوشه)، در سوی چپ ایزد رشنو (Rašnu) در مقابل ورثرغنه (Verethraghna) یا ایزد بهرام (رک: رضی، ۱۳۸۱: ۵۲۵). در «ریگ‌ودا» و آثار کهن سانسکریت، به اهمیت این خدا اشاره شده است. «مهر» در وداها بیشتر به معنی «رفیق و همدم و یاری‌کننده» است و کم‌تر در هیأت خورشید و انوار آن ظاهر می‌شود. در گاهشماری زردشتی، جشنی بزرگ ویژه این خدای جالب توجه هند و ایرانی و قوم آریایی، منتسب شده است (رک: رضی، ۱۳۸۳). خدایان ودایی به سه گروه، زمینی، فضایی و آسمانی تقسیم می‌شوند و مهم‌ترین گروه برجسته تثلیث، آتش، باد و خورشید هستند (بهار، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

در مه‌بهاراتا آمده است که در پایان جهان، از کرانه آسمان هفت خورشید بیرون می‌آیند؛ تمام دریاها و آب‌های سطح زمین را می‌خشکانند، جهان و جهانیان را به نابودی می‌کشاند (رک: صدقه، ۱۳۸۰: ۱۴۱-۱۴۰). در اسطوره‌ی اوپانیشادی، خورشید از چشمان اسب قربانی پدید آمده است (قلعه‌خوانی، ۱۳۸۲: ۱۸۳). میترا نور اعظم و نور خورشید هنگام نیم‌روز است هم مهر و هم قهر، هم مرگ و هم حیات، هم نگهبان صلح و هم خدای جنگ، هم روز و هم شب. اما دو ایزد مشعل‌دار، هر یک به تنهایی یکی از صفات را دارند یکی بهار و دیگری پاییز، یکی نماد بامداد و دیگری نماد شامگاه، یکی نماد مرگ و دیگری نماد زندگی. این تثلیث نوعی بیان فلسفی و حکمت‌آموز وحدت را بیان می‌کند البته نه آن تثلیث مسیحی؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد میترا همه وظایف خود یا اغلب آن را میان این دو تقسیم کرده است (رک: رضی، ۱۳۸۱: ۵۲۷).

در ارتباط با این‌که چگونه مهر تبدیل به خورشید می‌شود، اسطوره‌ای در کتاب دینکرد آمده است: که هرمزد و اهریمن با یکدیگر پیمان می‌بندند که مدت نه هزار سال با یکدیگر نبرد کنند و در این نبرد هر که پیروز شد خدای جهان باشد و خورشید تعیین‌کننده این زمان قرار گرفت. اهریمن که در سه هزار سال پایانی شکست خود را مسلم می‌بیند سعی می‌کند، خورشید را در آسمان نگه دارد. او در سه هزار ساله آغازین، به مدت ده روز و در سه هزارساله میانی، به مدت بیست روز و در سه هزار ساله پایانی، به مدت سی روز خورشید را در آسمان نگه می‌دارد. در آیین مهرپرستی نیز مهر نقش میانجی میان هرمزد و اهریمن را ایفا می‌کند. معمولاً نام «ورونه» و «ایندره» با هم می‌آید به‌صورت میتراورونه. در اوستا نیز چندین بار نام اهوره میترا با یکدیگر آمده است که مشخص می‌کند که مهر، نور روشن آسمان یا خورشید است که در نزد هند و ایرانی‌ها همان ورونه یا اهورمزد است (رک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۳۶). البته «هاشم رضی» این اسطوره را از اعتقادات زروانی می‌داند که در مزدیسنا وارد شده است (رک: رضی، ۱۳۷۱: ۱۶۹).

در فرهنگ و ادب ایرانی، جمشید یادآور خورشید است. واژه yima و ییمه در اوستا و yama در سنسکریت که همان جم‌امروزی است، به‌معنای همزاد است. شاید بتوان نام دیرین جمشید را صفتی از مهر دانست، به معنی همزاد (شمیسا، ۱۳۹۴: ۶۵). از جمله تصاویر میتراپی، علائم منطقه البروج و نقش خدایان چهارگانه که نمادی از آخشیجان و عناصر

۲. (رک: زنه، ۱۳۸۴: ۱۹۷)

چهارگانه است. در این نقش‌ها که علائم نجومی نیز به چشم می‌خورد حلول خورشید در برج ثور بیانگر فرارسیدن بهار و ماه اردیبهشت است به همین دلیل مراسم قربانی کردن گاو در فصل بهار صورت می‌گیرد (رک: باقری، ۱۳۸۵: ۱۶۵). اقتباس آیین و مراسم کیش مسیح از آیین میترا مسئله‌ای غیرقابل انکار است. ازجمله نشانه‌های رازآمیز چلیپا یا صلیب که نشانه و علامت خاص آیین میتراست که در مراحل بالای سلوک در آیین‌های تشریف، بر پیشانی یا بازوان نوکیشان نقش می‌شد. اکنون در آیین مسیح به‌عنوان نشانه‌های شاخص و مقدس این دین محسوب می‌گردد (رک: رضی، ۱۳۸۱: ۵۱۹).

در آیین بودا نیز خورشید از اهمیت خاصی برخوردار است. E.Senart در کتاب «جستاری پیرامون اسطوره بودا» می‌گوید: من در حوادثی که زندگی بودا را در روایات سنتی بودایی شکل داده، آثار و انعکاساتی از رمز مرتبط با خورشید یافته‌ام. یک دانشمند هلندی به نام Kem نیز در تاریخ آیین بودایی در هند، با استناد به لالیتا ویستارا- یک قصه اسطوره‌ای در مورد زندگی بودا- به این نتیجه رسیده است که مسائل مرتبط با خورشید خطوط اصلی سرنوشت را در زندگی او ترسیم کرده است. در هند کلمه «رابیندرا» به معنی خورشید است و نام «رابیند رانات تاگور» از همین کلمه است (صدقه، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

۲. بازتاب خورشید در شعر سهراب سپهری و نقش چلیپا

سهراب سپهری شاعری است که با طبیعت زندگی می‌کند و در طبیعت خدا را درمی‌یابد، لحظه‌لحظه زندگی با خداست. دلخوشی او طبیعت است؛ اگر جزئی از طبیعت را از دست دهد، جزئی دیگر او را به خود مشغول می‌کند. او به معنای واقعی عارفی است که سخن خدا را از طبیعت می‌شنود و با طبیعت به گفت و شنود می‌پردازد و «لحن آب و زمین را چه خوب می‌فهمد» (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۷۱). طبیعت‌گرایی در شعر سپهری با طبیعت‌گرایی در مکتب ناتورالیسم متفاوت است. «ناتورالیسم که توسط امیل زولا و یارانش در اواسط قرن هجدهم بنیان‌گذاری شد، بیشتر یک تغییر ریشه‌ای و تحول اجتماعی - سیاسی محسوب می‌شود که توسط شعرا و نویسندگان علیه محافظه‌کاران انجام شد. این اصل را انکار نمی‌کنم که ادبیات متأثر از تحولات اجتماعی است، ولی باید بین طبیعت‌گرایی اروپا و طبیعت‌گرایی شرق به‌خصوص هند و چین تفاوت قائل شد (حسینی به نقل از پوراابراهیم، ۱۳۷۸: ۳۳۲). شاعران طبیعت‌گرای چین و هند می‌خواهند از شور و هیاهوی شهر بگریزند و به جایی قدم بگذارند که ردپای انسان در آن جا نیست و تنها صدای بال‌های پرندگان را می‌توان شنید. سپهری نیز نگاهش به طبیعت این چنین است.

خورشید در شعر سهراب جایگاه ویژه‌ای دارد؛ یکی از هشت کتاب او با نام «آفتاب» مزین شده است. آفتاب در شعر سهراب در دفتر شعر «مسافر» می‌تواند اشاره به سرزمین هند و یا اشاره به بودا باشد، زیرا بودا در زبان سانسکریت به معنی «روشن» است:

من از مصاحبت آفتاب می‌آیم. کجاست سایه؟ (سپهری، ۱۳۸۹:۳۰۶)

او بودا را چون آفتابی دانسته که روشن‌کننده و گرمابخش زمین است و از بین برنده سایه و تاریکی. نام بودا در آغاز «سیدارتا» بود و زمانی که در زیر درخت انجیر به اشراق رسید، بودا نام گرفت.

در شعری دیگر می‌گوید:

گیاه نارنجی خورشید

در مرداب اتاقم می‌روید کم‌کم (سپهری، ۱۳۸۹: ۸۸).

چنانکه می‌دانیم گل نیلوفر با آیین مهر، پیوندی نزدیک دارد. این گیاه یکی از نمادهای خورشید است (رک: رسمی، ۱۳۸۹: ۵۳). محققان معتقدند در صحنه‌ای که زایش مهر را از میوه مخروطی شکل کاج نشان می‌دهد، همان غنچه نیلوفر است. این گل از میان لجن‌زار می‌روید خود را به سطح آب می‌رساند؛ صبح هنگام شکوفا می‌شود و با غروب آفتاب بسته می‌شود به همین دلیل به خورشید شباهت دارد. آن را عاشق خورشید دانسته‌اند و نکته دیگر این که این گل را چون خورشید مظهر روشنگری، آفرینش و تجدید حیات باروری، بی‌مرگی و کمال زیبایی‌ها دانسته‌اند (رک: مبینی و شافعی، ۱۳۹۳: ۴۹). اطلاق گیاه به این کره نورانی و همراهی آن با واژه مرداب در شعر مذکور، یادآور گل نیلوفر و ارتباط آن با خورشید در میترائیسم است.

چه بسا گیاهی که شایسته نگهداری فرّ سوشیانس (مهر) در دریاچه است، گل نیلوفر است که در آب‌ها می‌روید چنانکه مبرهن است گل نیلوفر رابط میان آب و خورشید است (رک: هزاره، ۱۳۸۳: ۳۶۷).

در یکی از نقش‌های برجسته طاق‌بستان سه شخص مشاهده می‌شود که یکی از آن‌ها هاله‌ای از پرتوهای خورشید بر دور سر دارد و بر روی نیلوفری ایستاده است. پروفیسور گیرشمن آن را میترا نامیده است (رک: گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۹۰). تصویر شماره ۳ این نقش را نشان می‌دهد.



تصویر ۲. نقوش دوره باستان در طاق بستان. کرمانشاه

گاه سهراب در شعر، اشاره مستقیم به خورشید نمی‌کند ولی از قراین در جمله و نبود ابر و باد چنین برداشت می‌شود که منظور از روشنی، خورشید است:

ابری نیست. / بادی نیست / می نشینم لب حوض / گردش ماهی‌ها، روشنی، من، گل، آب (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۱۹).

در آبان‌یشت آمده است که خورشید منبع رود اردویسور ناهید است؛ لذا ستایش ناهید باید در حضور خورشید و روشنایی باشد. فرگرد بیست و یکم وندیداد نیز بیانگر منبع واحد آب و روشنایی است؛ از این‌رو ایرانیان بر این باورند که با طلوع خورشید از البرز کوه آب‌ها نیز از همان‌جا می‌جوشند و باز به همان‌جا بازمی‌گردند. در این فرگرد آمده است عامل راندن دیوان، خورشید و ستارگان و ماه هستند (رک: قلعه‌خوانی، ۱۳۸۲). این موضوع بیانگر ارتباط آب و روشنایی است و سهراب نیز به این باور کهن که تا امروز نیز تداوم یافته، اشاره دارد. ماهی نمادی از تمام موجودات زنده و زندگی، گل نمادی از گیاهان، آب مایه حیات و در این میان سهراب خود را جدا از آن‌ها نمی‌داند.

در ادب و شعر فارسی «مهر» با عنوان دیرینش یعنی ایزد عهد و پیمان به‌ندرت به کار رفته است ولی در معنای خورشید و محبت و دوستی به حد وفور پدیدار گشته است و در شعر سهراب نیز همین معنا مکرر به کار رفته است که نشانگر اهمیت آن است، او همواره به‌دنبال نور می‌گردد.

من در این آبادی پی چیزی می‌گشتم: / پی خوابی شاید / پی نوری، ریگی، لبخندی (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

و در ادامه روشنی و پاکی را با یکدیگر همراه می‌سازد که می‌تواند یادآور همان باور کهن باشد که خورشید منبع طهارت و پاکی است:

ظهر تابستان است... / گوشه‌ای روشن و پاک، (همان: ۳۳۱)

در بیداری لحظه‌ها / پیکرم کنار نهر خروشان لغزید / مرغی روشن فرود آمد / و لبخند گیج مرا برچید و پرید (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

«مرغی روشن» یادآور اسطوره‌ای است که در آن شاهین به‌عنوان یکی از نمادهای خورشید ذکر شده است.^۳

در شعری دیگر نیز سهراب سپهری خورشید را به عقابی تشبیه نموده است که او را به هوا می‌برد که باز یادآور همین باور نمادین است:

و عقاب خورشید، آمد او را به هوا برد که برد (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۳۵).

۳. (رک: بختورتاش، ۱۳۸۰: ۵۵) و (شوالیه، ۱۳۸۴)

چنان‌که قبلاً اشاره شد نشانه چلیپا و گردونه خورشید از نشانه‌های مهر و میترائیسم است و این نشانه به شاهین و فروهر نزدیک است. آن زمانی که آیین میترا به افول نزدیک شد نشانه چلیپا به شاهین و فروهر مبدل گردید. این نشانه در آیین زردشت تمام جاذبه‌های معنوی و روحانی آن را گرفت و مظهر شکوه و فر معنوی گردید (رک: حفظی یکتا، ۱۳۹۲: ۱۳).

«در دوره هخامنشی در کنار آسمان که مهم‌ترین نماد و سمبل اهورا مزداست، گل لوتوس (نیلوفر)، سیاره مشتری، شاهین و ... نیز نماد اهورامزدا می‌باشند» (رضی، ۱۳۸۲: ۷۳). در شعر «به باغ همسفران» کاشف معدن صبح: که استعاره از خورشید است، می‌تواند تلمیحی به زاده شدن مهر از سنگ نیز داشته باشد.

اگر کاشف معدن صبح آمد، صدا کن مرا (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۶۹).

از جمله اساطیر مهری در اروپا این است که مهر در غاری در آغاز زمستان (۲۵ دسامبر که اکنون میلاد مسیح است) از سنگ زاده می‌شود در اسطوره‌های قدیم «سنگ» نماد «آتش» است. از سویی دیگر، در اوستا آسمان به معنی سنگ است؛ بنابراین آتش خورشید از سنگ آسمان است اول زمستان تولد خورشید و شب یلدا، شب تولد مهر است؛ لذا مهر ارتباط نزدیکی با خورشید و آتش دارد. غار نمادی از آسمان شب است و بیرون آمدن مهر از سنگی در غار نشانه زاده شدن خورشید از افق تیره شب است. مهر به هنگام زاده شدن دشنه‌ای در دست دارد. در اساطیر آمده است که مهر به هنگام زاده شدن می‌خواهد نیروی خود را آزمایش کند پس با خورشید کشتی می‌گیرد و او را شکست می‌دهد خورشید به پشت زمین می‌افتد مهر با دست راست خود آن را بلند می‌کند و این دست دادن در آیین مهر نشانه اتحاد و نجات است (رک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۶۵). در این افسانه مهر درحالی که برهنه است از صخره سنگی زاده می‌شود؛ درحالی که کلاه فریجی بر سر دارد و بر دستی خنجر و به دستی دیگر مشعل دارد، مشعل برای روشن کردن جهان و خنجر برای کشتن «گاو قربانی» است. میترا با خورشید هماهنگ و متحد است و یک گاو وحشی را می‌کشد (رک: قدیانی، ۱۳۷۶: ۹۱ و ۹۲). طبق گفته‌هایی دیگر «میترا از درختی که کاج یا صنوبر است زاده می‌شود» (آریا، ۱۳۷۶: ۸۱).

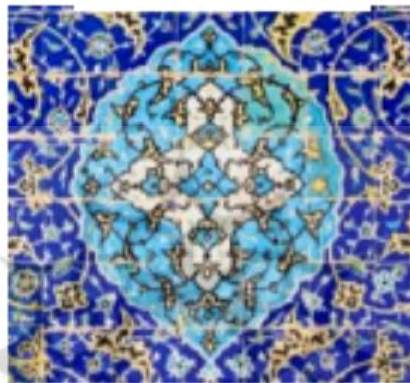
گردونه خورشید که نام باستانی آن «سواستیکا» است در شعر سهراب در دفتر شعر «آوار آفتاب» آمده است:

زیر چرخ وحشی گردونه خورشید / بشکند گر پیکر بی تاب آیینه / او چو عطری می‌پرد از دشت نیلوفر، / او، گل بی طرح آیینه... در پس گردونه خورشید، گردی می‌رود بالا ز خاکستر (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

اولین نمونه‌های یافت شده از این گردونه در استان خوزستان، متعلق به ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد است. نشان سواستیکا علاوه بر خورشید نشانه آب، خاک، باد و آتش نیز هست. سواستیکا از واژه سانسکریت svastika مشتق شده و در کتاب‌های مقدس هند به عنوان نمادی از بخت، برهما یا سامسارا (تولد دوباره) آمده است. (asriran.com) در آیین مهر این نشان را گردونه مهر می‌نامند و چهار پر آن آمیزشی از چهار عنصر اصلی آب، باد، خاک و آتش است. در

شماری از نگاره‌های کف پای بودا متعلق به سده‌های قبل و بعد از میلاد این نشان به کار رفته است و نیز در آیین تائو- از آیین‌های باستانی چین- نیز نشان چلیپا نمود یافته است. رنگ‌های این نشان‌واره در چین، معانی و مفاهیم ویژه‌ای داشت: سبز نماد برکت در کشاورزی، آبی مظهر برکت آسمانی، قرمز نماد برکت قلب بودا و زرد نمودار خوش‌بختی و نیک‌فرجامی. (tarikhema.org) در «ریگ ودا» آمده است که گردونه خورشید به وسیله یک تا هفت اسب کشیده می‌شود (رک: شوالیه، ۱۳۸۴).

بررسی‌ها نشان می‌دهد کاربرد نقش چلیپا و خورشید در معماری، سفالگری و کاشیکاری دوره اسلامی تداوم یافته و به مرور به بخشی از تزئینات در هنر اسلامی تبدیل شده است.



تصویر ۴. طرح اسلیمی ختایی با مرکزیت چلیپا. مسجد شیخ لطف‌الله. اصفهان دوره صفوی. مأخذ: (محسنی، باستان‌فرد، ۱۳۹۷).

خزندگان در خوابند. / دروازه ی ابدیت باز است. / آفتاب شویم (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

در این سروده سپهری، آفتاب به‌عنوان نمودی از خوشبختی و سعادت در تعارض و تضاد با خزندگان آمده است. در اوستا خزندگان از موجودات اهریمنی و انگره مینو محسوب می‌شوند و خورشید که منبعی نورانی است با اهورامزدا پیوند دارد، چنان‌که آن را چشم اهورامزدا دانسته‌اند و ابدیت یکی از صفات الهی است.

روی سرم بید دگر خورشید دگر (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۴۴).

در باور کهن درخت از پدیده‌های مقدس است و سهراب به‌همراه آن خورشید را آورده است که نشانگر بهروزی و آرامش و نیروی معنوی آن دو است، زیرا در اماکن مذهبی معمولاً درختان چنار و سرو کاشته می‌شود. بنابراین چنین درختانی از قدیم‌الایام جنبه تقدس داشته‌اند. سهراب سپهری درخت را نمادی از رشد و بالندگی به‌سوی نور و روشنایی دانسته است. در ادبیات «درخت بید» رمزی از «عشق» و «خورشید» نمادی از روشنی و هدایت است. احمد عزیزی نیز در مجموعه شعر «کفش‌های مکاشفه»، خورشید و بید را نیز با همین مضمون به‌کار برده است (رک: غلامزاده، ۱۳۹۱: ۳۶۶).

من درخت بید می خواهد دلم من گل خورشید می خواهد دلم

در این سروده نیز خورشید نشانه و نمادی از آگاهی و بیداری است.

تا بخواهی خورشید، تا بخواهی پیوند، تا بخواهی تکثیر (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۸۱).

در شعری دیگر سهراب «خورشید» را با «عشق» پیوند زده است:

من گره خواهم زد، چشمان را با خورشید، دل‌ها را با عشق، سایه‌ها را با آب، شاخه‌ها را با باد (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۲۲).

شعر «پیامی در راه» بیانگر آرزوهای شاعر است. سیب را نمادی از بیداری و آگاهی و معرفت به کار برده است که از یک سو تلمیحی به داستان آدم و حوا در بهشت دارد که از میوه ممنوعه سیب تناول کردند و به نوعی آگاهی رسیدند و از سوی دیگر با خورشید که خود نمودی از نور الهی است، همراه شده است و جنبه آگاهی بخشی آن را دوچندان کرده است و نیز معنویت خاصی نیز به آن افزوده است. او خطاب به آنان که در خواب غفلت به سر می‌برند نویدی از هشیاری و آگاهی می‌دهد.

روزی خواهم آمد، و پیامی خواهم آورد / در رگ‌ها نور خواهم ریخت / و صدا خواهم در داد: ای سبدهاتان
پر خواب! سیب / آوردم، سیب سرخ خورشید (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۲۱).

در این شعر، روشنایی و نور غالب است شعر با نور و خورشید و روشنایی آغاز می‌شود، شاعر دوست دارد که در رگ‌ها نور به جای خون جریان داشته باشد.

و در حرارت یک سیب دست و رو شستیم (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۱۲).

در این جا نیز سیب به قرینه حرارت می‌تواند استعاره از «خورشید» باشد که در ادیان کهن نشانه‌ای از طهارت و پاکی بوده است و سهراب نیز با حرارت و گرمای آن آلودگی را از دست و صورت می‌زداید. و نیز می‌توان سیب را نشانه‌ای از عشق دانست، که پاکی درون را به همراه دارد. در بعضی از فرهنگ‌ها سیب به عنوان مظهری از عشق به کار می‌رود و جوانان برای اظهار علاقه خویش به محبوب، از سیب استفاده می‌کنند و بعدها گل سرخ جایگزین این معنا شد.

دلخوشی‌ها کم نیست، / مثلاً این خورشید (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۶۰).

در این جا نیز سهراب خورشید را دلخوشی‌ای بسیار نزدیک و مظهری از زندگی می‌داند و از ضمیر اشاره به نزدیک «این» برای بیان چنین مقصودی استفاده کرده است.

و در سروده‌ای دیگر خورشید را نمودی از «نوری ایزدی» دانسته است که باید با عشق و شور، به آن پیوست همان عشقی که مولانا در دیوان شمس به آن می‌خواند:

باشد که به شوری بشکافیم، باشد که ببالیم و به خورشید تو پیوندیم (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۵۶).



تصویر ۵. نقش شمس و چلیپا در کاشی کاری قرن ۷. امامزاده جعفر دامغان. مأخذ: (محسنی، باستان فرد، ۱۳۹۷).

نتیجه گیری

در اوستا خورشید چشم اهورا مزداست. در اساطیر هندی نیز خورشید نماد چشم و نگاه خدایان است. از نمادهای خورشیدی اسب و شاهین است. مهر در آیین مزدیسنا، نور و پرتو خورشید است و خورشید از ایزدان یاور مهر است که در نقش‌ها با دو مشعل که نمایانگر طلوع و غروب خورشید است، به تصویر کشیده شده است. زردشتیان خورشید را منبع طهارت و پاکی می‌دانند. در میان اقوام هند و ایران کهن، مهر را عامل پیوند و دوستی و ارتباط می‌دانند. در آیین مانی عمل خورشید بیرون آوردن روشنایی محبوس شده در ظلمت و انتقال آن به فلک روشنایی است. در آیین زروان خورشید زمامدار پیمان میان هرمزد و اهریمن است. در ریگ‌ودا خورشید عامل مهم آفرینش و روح جهان است. سهراب به آیین‌های باستان توجه خاصی دارد. در شعر او آفتاب و خورشید نمادی از بوداست. بر طبق آیین مهر، نیلوفر و خورشید با یکدیگر پیوندی نزدیک دارند و سهراب نیز در شعر میان گل نیلوفر و خورشید ارتباطی ناگسستنی می‌یابد. از نشانه‌های معنویت و عروج، درآمیختن روشنایی خورشید با آب است. ارتباط آب و خورشید در شعر او یادآور آیین مهر و ارتباط این دو عنصر با یکدیگر است. مهر در شعر سهراب چون آیین میترا، به معنی دوستی، محبت و خورشید به‌کار رفته است. او خورشید را مانند زرتشتیان منبع طهارت و پاکی دانسته؛ آن را چون مرغی و عقابی تصویر نموده است که یادآور چلیپا یا گردونه خورشید و فروهر در آیین زردشت است؛ خورشید را کاشف معدن صبح نامیده که با آیین مهر و خروج او از صخره مرتبط است؛ از گردونه خورشید یا سواستیکا دو بار نام برده است که در آیین‌های هند باستان و آیین مهر اشاراتی در مورد آن وجود دارد؛ به تضاد میان خورشید و خزندگان که موجوداتی انگره‌مینو و اهریمنی هستند، اشاره نموده است و بالاخره خورشید را نمادی از نور ایزدی دانسته است که باید به آن پیوست.

منابع و مآخذ:

کتاب‌ها

- آریا، غلام‌علی. (۱۳۷۶). آشنایی با تاریخ ادیان. ج ۱، تهران: پایا.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۶). تاریخ ادیان. ترجمه: جلال ستاری. تهران: سروش.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۸۵). دین‌های ایران باستان. تهران: قطره.
- بختورتاش، نصرت‌الله. (۱۳۸۰). نشان رازآمیز گردونه خورشید یا گردونه مهر، چ سوم، تهران: فروهر.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۷). ادیان آسیایی. چ هفتم، تهران: نشر چشمه.
- پورابراهیم، محمدهادی. (۱۳۷۹). سیب (نگاهی تازه به اشعار سهراب سپهری). شیراز: اشتاد.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۱). تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی. چ دوم، تهران: بهجت.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). آیین مهر، پژوهش‌هایی در تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب. جلد ۱ و ۲، تهران: بهجت.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۲). آیین مغان، تهران: سخن.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۳). جشن‌های آتش. تهران: بهجت.
- زهر، آرسی. (۱۳۸۴). زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه: تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۹). هشت کتاب، تهران: راستین.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). نگاهی به تاریخ و اساطیر ایران باستان، براساس تقریرات مهرداد بهار. تهران: میترا.
- شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن. (۱۳۸۴). فرهنگ نمادها. ترجمه و تحقیق: سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- عطائی، امید. (۱۳۷۷). نبرد خدایان. چ دوم، تهران: عطایی.
- عماد، حجت. (۱۳۷۷). سهراب سپهری و بودا. تهران: فرهنگستان یادواره.
- قدیانی، عباس. (۱۳۷۶). تاریخ ادیان و مذاهب در ایران. تهران: انیس.
- کریستن‌سن، آرتور امانوئل. (۱۳۸۲). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه: رشید یاسمی، چ سوم، تهران: ساحل.
- گیرشمن، رمان. (۱۳۷۰). هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی. ترجمه: بهرام فره‌وشی، چ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- یار شاطر، احسان. (۱۳۸۱). داستان‌های ایران باستان. چ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.

یشتها. (۱۳۵۶). گزارش ابراهیم پورداوود. ج ۱، چ سوم، تهران: دانشگاه تهران.

مینوی خرد. (۱۳۸۰). ترجمه احمد تفضلی. به کوشش ژاله آموزگار، چ سوم، تهران: توس.

مقالات

اصغریان، آمنه؛ رستمی، فاطمه. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی نماد خورشید و جایگاه آن در تاریخ اندیشه ایران و هند باستان». تاریخ روایی، شماره ۱۵، ۴۲-۲۱.

برقبنانی، زهرا. (۱۳۸۳). «بررسی ادیان ایران باستان با تأکید ویژه بر آیین میترائیسم». تاریخ پژوهی، شماره ۱۸، ۱۵۰-۱۳۶.

حفظی یکتا، امیر. (۱۳۹۲). «پژوهشی در آیین مهر و میترائیسم». مجله حافظ، شماره ۱۰۳، ۱۶-۷.

رسمی، سکینه. (۱۳۸۹). «هم‌پیوندی درخت و اشراق و بازتاب آن در شعر سهراب سپهری». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۲۲۰، ۶۶-۴۳.

صدقه، جان. (۱۳۸۰). «خورشید در اساطیر کهن». ترجمه: محمدرضا ترکی، مجله شعر، شماره ۲۹، ۱۴۳-۱۳۸.

غلامزاده، صدیقه؛ اکبری، منوچهر. (۱۳۹۱). «کارکردهای هنری و بلاغی کنایه در کفش‌های مکاشفه احمد عزیزی، سبکی بدیع در مضمون‌آفرینی». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۵، شماره ۱، ۳۷۰-۳۵۱.

قلعه‌خوانی، گلناز. (۱۳۸۲). «خورشید در اوستا در متون دوره میانه و در هند». مطالعات ایرانی، شماره ۴، ۱۹۴-۱۶۹.

گمبریج، ریچارد. (۱۳۷۶). «آیین بودا مذهب یا فرهنگ». ترجمه: ناصر موفقیان، نامه فرهنگ، شماره ۲۵، ۱۴۱-۱۲۶.

asriran.com

tarikhema.org

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی